



بررسی واژه‌بست‌های ضمیری در گویش خلاری

مزگان هوشمند^{۱*}

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی واژه‌بست‌های ضمیری گویش خلاری، از گویش‌های استان فارس، پرداخته است. در این گویش ضمائر پیوسته، که از نوع واژه‌بست هستند، از نظر نوع و توزیع با گونه فارسی معیار تفاوت دارند. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و از طریق مصاحبه با گویشوران ساکن روستای خلار و نیز شهرستان شیراز انجام شده است. در این مطالعه، سعی شده انواع، توزیع و میزبان‌های واژه‌بست‌ها مورد بررسی قرار گیرند. نتایج نشان داد واژه‌بست‌های ضمیری در این گویش در نقش‌های فاعل، مفعول مستقیم، غیرمستقیم و اضافی کاربرد داشته و به سازه‌های مختلفی از جمله فاعل، مفعول، قید و غیره متصل می‌شوند. این گویش در سیر تحولی نظام واژه‌بست‌های زبان فارسی در مرحله مجاورت فعل با گرایش غالب نظام پیشافعلی قرار دارد. کاربرد عمده‌ی واژه‌بست‌ها و تفاوت مهم این گویش با گونه‌ی معیار در نقش نشانه‌ی فاعل در زمان گذشته است که در جایگاه‌های مختلف قبل از فعل واقع می‌شوند.

کلید واژه‌ها: واژه‌بست ضمیری، گویش خلاری، میزبان، نظام واژه‌بستی

۱- مقدمه

گوش‌ها بخشی از میراث ارزشمند هر قوم به‌شمار می‌روند و جزئی از هویت ملی و پیشینه فرهنگی ملت‌ها هستند؛ در واقع در کنار زبان‌های معیار، گوش‌ها آینه‌ی فرهنگ، باورها، آداب و رسوم و ارزش‌های هر قومی هستند. عوامل مختلفی همچون گسترش مهاجرت و شهرنشینی، گسترش ارتباطات، مرگ گوش‌سوران قدیمی، آموزش ندادن گوش به کودکان در محیط خانواده می‌تواند به انقراض یک گوش بیانجامد که این امر به منزله از بین رفتن بخشی از فرهنگ و نظام فکری گوش‌سوران است. یکی از راه‌های حفظ گوش‌های محلی، این وارثان فرهنگ کهن این مرز و بوم، تلاش برای بررسی، توصیف و ثبت آنهاست. از آنجا که ثبت گوش‌ها و لهجه‌ها و تلاش برای توصیف دقیق آنها گامی است مؤثر برای حفظ آداب و سنن و فرهنگ مردمان، اهمیت این‌گونه تحقیقات به خوبی روشن می‌گردد. در این پژوهش، با هدف کمک به جلوگیری از روند رو به رشد زوال گوش‌ها، نگارنده بر آن شد که نظام واژه‌بست‌های ضمیری در یکی از گوش‌های فارسی، یعنی گوش خلاری^۱، را بررسی کرده و گامی هر چند کوچک در راه احیای فرهنگ بومی و ثبت و حفظ این گوش بردارد.

۱-۱- روستای خلار و گوش خلاری

خلار روستایی کوهستانی در ۵۰ کیلومتری شمال غرب شیراز است. این روستا از آبادی‌های بخش مرکزی دهستان همایجان، از توابع شهرستان سپیدان (اردکان) است. درباره پیشینه خلار اثر مکتوبی در دست نیست، ولی در برخی آثار پس از اسلام به این روستا اشاره شده است. به‌عنوان مثال در *صورة الارض* (۱۳۴۵: ۵۴) از کتاب‌های جغرافیایی قرن چهارم، آمده است که «از شیراز به شهر جویم ۵ فرسخ و از آنجا تا قریه خلار ۴ فرسخ است». در *فارسنامه ناصری* هم توضیحی در مورد این روستا آورده شده است (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱۲۹۲): «خلار ۹ فرسخ میانه شمال و مغرب شیراز است. انگور دیمی خلار را آرامنه و بیهود شیراز به چهار چندان قیمت انگور شیراز خریده، شراب ساخته، حمل فرنگستان کرده و به قیمت‌های گزاف می‌فروشد».

با توجه به سرشماری انجام شده در سال ۱۳۹۰، تعداد ۶۴ خانوار و ۲۶۰ نفر در این روستا سکونت دائم دارند. تمام اهالی این منطقه به گوش خلاری با یکدیگر تکلم می‌کنند. البته این گوش تنها منحصر به اهالی کنونی منطقه نبوده و افرادی که به شیراز مهاجرت کرده‌اند نیز به این گوش صحبت می‌کنند. البته لازم به ذکر است که در میان نسل جدید (افرادی که در شیراز متولد شده یا از دوران کودکی ساکن شیراز شده‌اند) این گوش از رواج کمتری برخوردار است. شکل زیر مکان جغرافیایی این روستا را نشان می‌دهد.



شکل ۱: نقشه جغرافیایی روستای خلار

ارانسکی (۱۳۷۸: ۱۶۳) ضمن تقسیم‌بندی زبان‌های ایرانی به زبان‌های شرقی و غربی معتقد است که زبان‌ها و گویش‌های ایرانی جنوب غربی زیرشاخه زبان‌های غربی بوده و دنباله گویش‌های ایرانی هستند که در دوره باستان به کار می‌رفته‌اند. وی بیان می‌دارد که: «علاوه بر فارسی و تاجیکی (با لهجه‌های خاص خودشان)، تاتی، گویش‌های بختیاری و لری، گویش کمزاری و قسمت عمده گویش‌های فارس نیز به گروه جنوب غربی تعلق دارند». اشمیت (۱۳۸۳: ۵۶۳) نیز از گویش خلاری نام برده است. بر طبق گفته او در میان گویش‌های فارس علاوه بر گویش‌های بورنجانی، ماسرفی، شمغانی و پاپونی (گویش در منطقه کازرون)، گویش‌های دیگری از جمله اردکانی، کلاتی و خلاری که در شمال غربی شیراز رایج هستند نیز وجود دارند. بنابراین گویش خلاری در دسته‌بندی گویش‌ها، در ردیف گویش‌های ایرانی جنوب غربی و در زیر مجموعه گویش‌های استان فارس قرار می‌گیرد. ریشه‌دار بودن بسیاری از واژه‌های این گویش نشانگر قدمت و سابقه تاریخی آن است. این گویش با سایر گویش‌های فارس از جمله قلاتی، کازرونی، دوانی، بیضایی، ابنوی و غیره شباهت‌های بسیاری دارد.

نظام آوایی این گویش خلاری دارای بیست و چهار همخوان، هفت واکه ساده و سه واکه مرکب است. تعداد همخوان‌های این گویش با همخوان‌ها در زبان فارسی برابر است ولی در مقایسه با زبان فارسی، این گویش واکه‌های بیشتری دارد: واکه پسین، بسته، گرد، کشیده /tā/ (هوشمند، ۱۳۹۶). این گویش از جنبه‌های ساختاری تفاوت‌هایی با فارسی معیار دارد که ضرورت بررسی آن را ایجاب می‌کند. نظام ضمائر شخصی پیوسته از جمله این تفاوت‌هاست که تاکنون مطالعه‌ای نظام‌مند در مورد آن انجام نشده است. از آنجا که جنبه‌های مختلف زبان از جمله نحو، ساخت‌واژه و واج‌شناسی در تبیین جایگاه و نقش آنها دخیل هستند و به گفته مزینانی و همکاران (۱۳۹۴) پژوهش‌هایی که با محوریت بررسی انواع واژه‌بست‌ها از جمله

واژه‌بست‌های ضمیری صورت می‌گیرد برای تدوین نظریه‌ی ساختوازی جامع اهمیت خاصی دارد، هدف این پژوهش بررسی و تحلیل واژه‌بست‌های ضمیری در گویش خلاری است. در این راستا، پس از طرح مسأله و مروری مختصر بر مطالعاتی که در خصوص واژه‌بست‌ها انجام شده، نظام واژه‌بست‌های ضمیری گویش خلاری مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۱-۲- طرح مسأله

مانند گونه فارسی معیار، نظام ضمائر شخصی گویش خلاری نیز دارای دو صورت آزاد و پیوسته بوده و بیانگر شخص و شمار دستوری است. ضمائر شخصی آزاد این گویش «مو، تو، او، یو، ما، شما، اوشو» می‌باشند که از نظر نقش نحوی با ضمائر شخصی فارسی معیار شباهت کامل دارند و در نقش‌های نحوی فاعل، مفعول مستقیم، متمم و مضاف‌الیه به کار می‌روند. بر خلاف این دسته از ضمائر، انواع و توزیع ضمائر پیوسته، که در واقع از نوع واژه‌بست هستند، در این گویش با گونه فارسی معیار متفاوت است.

در واقع ضمائر پیوسته در زبان فارسی، همانند تمام واژه‌بست‌های زبان فارسی، همه از نوع پیوست هستند؛ در حالی که در گویش خلاری با توجه به نقش و کاربرد این واژه‌بست‌ها به صورت پیوست یا پیش‌بست به کار می‌روند. در این پژوهش، سعی بر این است که با بررسی توزیع و رفتار نحوی این دسته از ضمائر، حتی الامکان، به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

۱. واژه‌بست‌های ضمیری در گویش خلاری به چند گروه تقسیم می‌شوند؟
۲. توزیع و نقش واژه‌بست‌های ضمیری در گویش خلاری به چه صورت است؟
۳. میزبان‌های واژه‌بست‌های ضمیری در گویش خلاری چه عناصر زبانی می‌توانند باشند؟
۴. واژه‌بست‌های ضمیری در گویش خلاری چه تفاوتی با شناسه‌ها دارند؟

۲- مبانی نظری

از آنجا که ضمائر شخصی پیوسته گویش خلاری در زمره واژه‌بست‌های ضمیری قرار دارند، پیش از پرداختن به آنها، پیشینه مختصری در ارتباط با تعاریف و طبقه‌بندی واژه‌بست‌ها ارائه می‌شود.

۲-۱- تعریف واژه‌بست

اندرسون (۲۰۰۵: ۲۲۹) واژه‌بست‌ها را عناصر زبانی کوچک اما حائز اهمیت معرفی می‌کند. بویج (۲۰۰۵: ۱۶۸-۱۶۶) آنها را واژه‌هایی کوچک در زمره‌ی طبقات نقشی و غیرواژگانی در نظر می‌گیرد که به میزبان خود وابسته‌اند و نمی‌توان آنها را واژه واجی مجزا محسوب کرد.

واژه‌بست‌ها عناصری هستند که برخی ویژگی‌های واژه را دارا بوده و از لحاظ نحوی آزاد هستند، یعنی می‌توانند مانند واژه‌های مستقل به‌عنوان هسته یا موضوع عمل کنند؛ از سوی دیگر، همچون وند، تکواژ وابسته محسوب می‌شوند. یعنی استقلال واجی نداشته و به تنهایی ظاهر نمی‌شوند و نیازمند یک میزبان

واجی هستند (زوئیکی، ۱۹۹۴: ۵۷۲). در واقع واژه‌بست‌ها از نظر تاریخی، از واژه‌های مستقل به‌وجود آمده‌اند و ممکن است در این سیر تحول تاریخی به‌وند تبدیل شوند. اسپنسر (۱۹۹۱: ۳۵۰-۳۵۱) آنها را حد فاصل واژه‌های نقشی و محتوایی در نظر می‌گیرد. وی واژه‌بست‌سازی^۱ را نقطه تلاقی واج‌شناسی، ساخت‌واژه و نحو می‌داند. گِرلاچ^۲ (۲۰۰۲) واژه‌بست‌ها را صورت‌های ضعیف عناصر نقشی مثل ضمیر، فعل کمکی، منفی‌سازها و واژه‌های پرسشی می‌داند.

با وجود شباهت واژه‌بست‌ها و وندها، این دو دسته از یکدیگر متمایز هستند. زوئیکی و پولوم (۱۹۸۳: ۵۰۳-۵۰۴) ملاک‌هایی برای شناسایی و ایجاد تمایز بین این دو دسته تکواژ وابسته ارائه می‌دهد: (۱) واژه‌بست‌ها همچون وندها، که معمولاً به مقوله خاصی متصل می‌شوند، گزینشی عمل نکرده و در انتخاب میزبان خود آزادتر هستند. (۲) در اتصال واژه‌بست به میزبان خلاء تصادفی وجود ندارد، در حالی که در مورد وندهای تصریفی این امر مشاهده می‌شود. (۳) صورت‌های تکمیلی و تغییرات بی‌قاعده واژ-واجی بیشتر در ترکیب‌های ونددار رخ می‌دهد تا گروه‌های واژه‌بستی. (۴) ویژگی‌های منحصر به فرد معنایی بیشتر در واژه‌هایی مشاهده می‌شود که وند به آنها متصل شده نه واژه‌بست. (۵) قواعد نحوی فقط بر واژه‌هایی که وند به آنها متصل شده تأثیر می‌گذارند، در حالی که ترکیب‌های دارای واژه‌بست برای این قواعد دو واحد مجزا قلمداد می‌شوند. (۶) واژه‌بست‌ها می‌توانند به واژه‌بست‌های دیگر متصل شوند، اما وندها نمی‌توانند در حاشیه واژه و پس از واژه‌بست‌ها قرار بگیرند.

زبان‌شناسان طبقه‌بندی‌های مختلفی از انواع واژه‌بست‌ها به‌دست داده‌اند که به چند مورد اشاره خواهد شد. زوئیکی (۱۹۷۷: ۷-۳) واژه‌بست‌ها را، با توجه به‌وجود صورت آزاد و هم‌معنی با آنها در زبان و نیز رابطه صورت وابسته با صورت آزاد، به انواع ساده، ویژه و واژه‌های مقید تقسیم‌بندی می‌کند. واژه‌بست‌های ساده عناصری هستند که معادل واژگانی آنها نیز در آن جایگاه کاربرد دارد و از نظر توزیع همانند گونه‌ی کامل خود عمل کرده و رابطه معنایی و آوایی آنها با گونه کاملشان روشن و شفاف است؛ مانند واژه‌بست 's در انگلیسی به‌عنوان مخفف is. واژه‌بست‌های ویژه را می‌توان تکواژگونه‌ی یک واژه مستقل دانست که در جایگاه‌هایی به‌کار می‌روند که معادل واژگانی آنها احتمال وقوع ندارد، مثل ضمیر پیوسته فارسی (شقاقی ۱۳۷۶: ۱۴۸). واژه‌های مقید کلماتی هستند که گونه مستقل ندارند و نمی‌توان آنها را معادل کوتاه شده‌ی یک واژه در نظر گرفت. این عناصر به لحاظ معنایی با کل سازه نحوی همراه است، اما از نظر واجی به یکی از کلمات این سازه متصل شده است (اسپنسر، ۱۹۹۱: ۳۵۰)؛ مانند کسرته‌ی اضافه فارسی (شقاقی، ۱۳۷۶: ۱۴۸).

1. cliticisation

2. Gerlach

همچنین می‌توان واژه‌بست را با توجه به جایگاهشان نسبت به میزبان تقسیم‌بندی کرد. واژه‌بست‌های پیش‌بستی^۱ به ابتدای میزبان و واژه‌بست‌های پی‌بستی^۲ به انتهای میزبان متصل می‌شوند. مثلاً م در مرا پیش‌بست است و کسره‌ی اضافه فارسی در دسته پی‌بست قرار می‌گیرد.

۲-۲- نظام‌های واژه‌بستی

به‌طور کلی، واژه‌بست‌ها در دو جایگاه قرار می‌گیرند و هر کدام ویژگی‌های رفتاری متفاوتی دارند. در واقع این دو جایگاه دو نظام واژه‌بستی جایگاه دوم و فعلی را در زبان‌های دنیا به‌وجود آورده‌اند. در نظام جایگاه دوم واژه‌بست در جایگاه دوم یعنی پس از اولین سازه جمله یا بند قرار می‌گیرد. واکرناگل^۳، هندواروپایی‌شناس قرن نوزدهم، اولین فردی بود که این جایگاه خاص را در بسیاری از زبان‌های هندواروپایی مشاهده کرد (به نقل از: راسخ‌مهند، ۱۳۸۸: ۴). به همین دلیل آنها را واژه‌بست‌های واکرناگل نیز می‌نامند.

هالپرن (۱۹۹۵: ۱۵-۱۶) نیز این نظام را مورد بررسی قرار داده است. وی این نوع واژه‌بست‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کند: آنهایی که پس از اولین کلمه واجی با عنوان کلمه دوم^۴ قرار می‌گیرند و نیز دسته‌ای که پس از اولین سازه نحوی با عنوان دختر دوم^۵ واقع شده‌اند. این واژه‌بست‌ها می‌توانند میزبان خود را از هر طبقه نحوی انتخاب کنند و نقش‌های نحوی متعددی را در جمله ایفا کنند.

در نظام فعلی، واژه‌بست‌ها پس از فعل، پیش از فعل یا متصل به سازه قبل از فعل به‌کار می‌روند (اندرسون، ۲۰۰۵: ۲۲۹). در این نظام واژه‌بست همواره در مجاورت فعل قرار دارد یا به آن منضم است و سازه‌های دیگر میان فعل و واژه‌بست فاصله نمی‌اندازند.

۳- پیشینه پژوهشی واژه‌بست‌های ضمیری زبان فارسی

واژه‌بست‌های ضمیری یکی از انواع مهم واژه‌بست‌ها هستند که زبان‌شناسان در دهه‌های اخیر به بررسی آنها در زبان‌ها و گویش‌های مختلف پرداخته‌اند. مطالعاتی که در حوزه واژه‌بست‌های ضمیری زبان فارسی یا گویش‌های آن صورت گرفته را می‌توان به دو گروه کلی همزمانی و درزمانی تقسیم کرد.

راسخ‌مهند (۱۳۸۴) با ارائه استدلال‌هایی برای پی‌بست‌های ضمیری فارسی نقش مطابقه مفعولی قائل شده است. وی (۱۳۸۹)، با تکیه بر روند دستوری‌شدگی، دو نقش برای واژه‌بست‌های ضمیری در کنار فعل قائل است. در ساخت‌هایی مانند *خوابم می‌آید* واژه‌بست به نشانه مطابقه تبدیل شده است. او در مورد نقش واژه‌بست در جملاتی مانند علی را دیدمش تغییر عقیده داده و آنها را نمونه‌ای از مضاعف‌سازی واژه‌بست در نظر می‌گیرد که به نشانه مطابقه تبدیل نشده‌اند. واحدی لنگرودی و ممسنی (۱۳۸۴) پی‌بست‌های ضمیری

1. proclitic
2. enclitic
3. Wackernagel
4. second word position or 2W
5. second daughter position or 2D

در گویش دلواری را مطالعه کرده و آنها را عناصر نحوی در نظر می‌گیرد که در جایگاه‌های نحوی مانند فاعلی، مفعول صریح و غیرصریح و مطابقه با مضاف‌الیه واقع می‌شوند.

راسخ مهند (۱۳۸۸) توزیع و نقش‌های مختلف پی‌بست‌های ضمیری در زبان تاتی را بررسی کرده است. بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که این پی‌بست‌ها در تاتی جنوبی در نقش نشانه فاعل متعدی در زمان گذشته، نشانه مفعول مستقیم و نشانه نقش اضافی به کار می‌روند. ضمائر پی‌بستی در تاتی جنوبی در نقش نشانه فاعل متعدی در زمان گذشته در جایگاه واکرناگل ظاهر می‌شوند و از این حیث با فارسی میانه مشترک‌اند. این پی‌بست‌ها در نقش نشانه مفعول در تاتی جنوبی از جایگاه واکرناگل خارج شده‌اند، ولی هنوز کاملاً به جایگاه پس از فعل نرفته‌اند و در جایگاه سازه قبل از فعل قرار می‌گیرند. این نتایج حاکی از وجود پدیده کشش به سمت راست در زبان‌های ایرانی است.

راسخ مهند (۱۳۹۱) به بررسی نظام واژه‌بستی در گویش رایجی آران و بیدگل و نقش و توزیع واژه‌بست‌های ضمیری در این گویش پرداخته است. وی به این نتیجه می‌رسد که پی‌بست‌ها در این گویش در نقش نشانه فاعل متعدی در زمان گذشته، ضمیر ملکی، مفعول مستقیم و غیرمستقیم و نیز متمم حرف اضافه کاربرد دارد. این واژه‌بست‌ها در جایگاه فعلی به کار می‌روند و از این حیث با زبان‌های ایرانی باستان و میانه که در آنها واژه‌بست‌ها از نظام جایگاه دوم (واکرناگل) پیروی می‌کنند، متفاوت است.

بهرامی و رضایی (۱۳۹۲) تشخیص ماهیت ضمائر پی‌بستی زبان فارسی به‌عنوان واژه‌بست مفعولی یا نشانه مطابقه را مدنظر قرار داده‌اند. ایشان با توجه به معیارهای رده شناختی به رفتار دوگانه این عناصر اشاره می‌کنند، هر چند به دلیل دارا بودن تعداد بالایی از معیارها آنها را واژه‌بست قلمداد کرده و این دوگانگی را حاکی از آغاز روند تبدیل این عناصر به وند مطابقه می‌دانند.

مزینانی و همکاران (۱۳۹۴) این عناصر را در گویش مزینانی توصیف و به تبیین ویژگی‌های واژنحوی آنها در این گویش پرداخته‌اند. طبق بررسی ایشان، واژه‌بست‌های ضمیری گویش مزینانی در مجاورت بلافصل فعل ظاهر شده و برخلاف فارسی معیار به تکواژهای امر، نهی، نفی و سازه‌های نحوی در نقش مفعول مستقیم و غیرمستقیم نیز می‌پیوندند. همچنین، این عناصر بدون استفاده از ادات نقش‌نما در نقش‌های نحوی غیرصریح مانند حالت‌های به‌ای، ازی، و برایی ظاهر می‌شوند. از لحاظ تاریخی نیز حوزه‌ی عملکرد واژه‌بست‌های ضمیری، به نفع ساخت‌های اضافی، از حوزه‌ی بند و جمله به حوزه‌ی گروه فعلی کاهش یافته است.

واژه‌بست‌های ضمیری در گویش بهبهانی توسط حامدی شیروان و همکاران (۱۳۹۵) بررسی شده‌اند. در این گویش نیز واژه‌بست‌ها در نقش‌های فاعلی، مفعول مستقیم و غیرمستقیم و اضافی به‌کار رفته و میزبان‌های مختلفی انتخاب می‌کنند. از نظر جایگاه تمایل واژه‌بست‌های این گویش حضور در جایگاه دوم است. علاوه بر این آثار، می‌توان به دبیرمقدم (۲۰۰۸) نیز اشاره شده که به مطالعه واژه‌بست فاعلی در بلوچی پرداخته است. او (۲۰۰۸: ۹۸) با بررسی داده‌ها به این نتیجه می‌رسد که در صورت حضور این واژه‌بست در گروه فعلی، جایگاه معمول آن بر روی واژه پیش از فعل است.

به‌طور کلی مطالعات در زمانی واژه‌بست‌های زبان فارسی بیانگر تحول نظام واژه‌بست‌ها از جایگاه واکرناگل به سمت نظام فعلی است. از جمله این آثار می‌توان به مفیدی (۱۳۸۶) اشاره کرد که تغییر در جایگاه ظهور واژه‌بست‌های ضمیری و نیز نقش‌های نحوی آنها را نشان می‌دهد. وی به این نتیجه می‌رسد که این عناصر، در فارسی میانه، از نظام واژه‌بستی جایگاه دوم تبعیت می‌کنند. در فارسی نو قدیم، ضمن حفظ نظام واژه‌بستی مذکور، یک نظام واژه‌بستی فعلی نیز شکل می‌گیرد. این عناصر طی تحول تاریخی خود، از جایگاه واکرناگل به جایگاهی در مجاورت فعل منتقل می‌شوند. در فارسی نو معاصر، نشانه‌ای از نظام واژه‌بستی جایگاه دوم مشاهده نمی‌شود. با حذف ساخت ارگتیو از زبان و کاربرد وندهای مطابقه در افعال متعدی، کاربرد واژه‌بست‌ها در نقش مطابقه فاعل از زبان حذف و فقط در نقش مطابقه مفعول مستقیم یا در نقش مفعول بهره‌ور به کار می‌روند.

مزینانی و همکاران (۱۳۹۲: ۱۱۹) در بررسی ضمیر تکراری در زبان فارسی نتیجه می‌گیرند که «آنچه امروزه در زبان فارسی با عنوان ضمیرگذاری تکراری مشهود است نه محصول قرض‌گیری زبانی بلکه میراثی است که طی فرایند نوآوری تدریجی در برهه‌ای از تاریخ این زبان یعنی در فارسی میانه پدید آمده است». مزینانی و شریفی (۱۳۹۴) بررسی تغییر و تحول نظام واژه‌بستی زبان فارسی و علل این تحول را مدنظر قرار داده‌اند. نتیجه مطالعه آنها بیانگر این است که واژه‌بست‌ها در فارسی معاصر از سه الگو پیروی می‌کنند: پیوستن به حرف اضافه فقط در نقش مفعول آن، پیوستن به اسم در نقش مضاف‌الیه آن و پیوستن به انتهای جزء اول فعل مرکب یا انتهای فعل متعدی فقط در حالت مفعول مستقیم. ایشان علل این تحول را تحولات ساخت‌واژی تاریخی و تلاش گویشوران به منظور رفع ابهام ناشی از این تحولات، قیاس از الگوهای زبانی از پیش موجود و تعمیم آنها، باز تحلیل مکرر جایگاه واژه‌بست در جمله و نیز تأثیر زبان عربی در نظر می‌گیرند. علاوه بر کارهایی که توسط زبان‌شناسان ایرانی بر روی واژه‌بست انجام شده، آثاری همچون کرن (۲۰۰۹) و هیگ و نعمتی (۲۰۱۳) نیز به این مبحث پرداخته‌اند. کرن (۲۰۰۹) اشتقاق واژه‌بست‌های ضمیری در زبان‌های ایرانی غربی معاصر را مدنظر قرار داده است. وی این فرض که تمام آنها از واژه‌بست‌های اضافی/ازی ایرانی باستان مشتق شده را رد کرده و امکان دیگری را مطرح می‌کند مبنی بر این که برخی از این واژه‌بست‌ها از حالت‌های مفعولی ایرانی باستان گرفته شده‌اند یا بیانگر یک صورت غیرفاعلی کلی هستند که از آمیختگی واژه‌بست‌های اضافی/ازی و مفعولی ایرانی باستان حاصل شده‌اند. وی چنین اشتقاقی را به‌طور عمده برای واژه‌بست‌های جمع در گونه‌های ایرانی غربی محتمل می‌داند که از صورت‌های مفرد مشتق نشده‌اند. هیگ و نعمتی (۲۰۱۳) در بررسی واژه‌بست‌های ضمیری در دلواری به این نتیجه می‌رسند که حضور واژه‌بست‌های فاعلی در تمام بندهای متعدی گذشته اجباری است، ولی حضور واژه‌بست‌های مفعولی فقط در صورت عدم حضور گروه اسمی هم‌مرجع در جایگاه مفعول امکان‌پذیر است. ایشان همچنین به تأثیر ساختار اطلاعات در جایگاه واژه‌بست‌ها در این گویش اشاره دارند. در این گویش فاعل، ستاک فعل و تکواژ منفی از جمله میزبان‌های این عناصر هستند. در پایان لازم به ذکر است که پژوهشی نظام‌مند در باب واژه‌بست‌های گویش خلاری انجام نشده است و این امر دلیلی بر ضرورت این پژوهش است.

۴- روش پژوهش

این پژوهش با هدف مطالعه‌ی واژه‌بست‌های ضمیری در گویش خلاری به روش توصیفی-تحلیلی انجام می‌شود. اطلاعات و داده‌های مورد نیاز از طریق مصاحبه با گویشورانی که متولد روستای خلار بوده و زبان مادری آنها خلاری است به دست آمده است. گویشوران از رده‌های سنی مختلف و دارای میزان تحصیلات متفاوت انتخاب شده‌اند که برخی ساکن روستای خلار و تعدادی از آنها ساکن شیراز می‌باشند. علاوه بر این، خود نگارنده نیز گویشور این گویش بوده و در مواردی که نتوان از پیکره زبانی به دست آمده برای تجزیه و تحلیل استفاده کرد، از شم زبانی خود بهره گرفته است.

۵- تحلیل واژه‌بست‌های ضمیری در گویش خلاری

نظام ضمائر واژه‌بستی در گویش خلاری با ضمائر شخصی آزاد و نیز ضمائر شخصی متصل فاعلی^۱ (شناسه‌ها) در این گویش متفاوت است. این واژه‌بست‌ها، مانند معادل‌های غیرواژه‌بستی خود، بیانگر شخص و شمار دستوری هستند و از حیث حالت در دسته ضمائر غیرفاعلی^۲ قرار می‌گیرند. این عناصر با توجه به بافت آوایی، تکواژگونه‌های مختلفی دارند.

جدول ۱: واژه‌بست‌های ضمیری در گویش خلاری

شخص		اول شخص	دوم شخص	سوم شخص
شمار	مفرد	om	et (eð ³)	(eʒ) eʃ
	جمع	m	t	ʃ (ʒ)
		(e)mu	(e)tu	(e)ʃu

این واژه‌بست‌ها در گویش خلاری در نقش‌های نحوی مختلفی ظاهر می‌شوند و با توجه به نقش نحوی‌شان در جمله به صورت پیش‌بستی یا پی‌بستی به کار می‌روند. این عناصر به لحاظ کارکرد نحوی به چهار گروه قابل تقسیم هستند:

الف) واژه‌بست‌های فاعلی^۳: آن دسته از واژه‌بست‌هایی که در جایگاه فاعل منطقی جمله قرار می‌گیرند.

ب) واژه‌بست‌های مفعولی: واژه‌بست‌هایی که در نقش مفعول مستقیم به کار می‌روند.

ج) واژه‌بست‌های مفعولی غیرمستقیم: این دسته بیانگر نقش مفعولی غیرمستقیم یا حرف اضافه‌ای است.

1. nominative

2. oblique

۳. قابل ذکر است که صدای /d/ چنانچه در جایگاه بین واکه‌ای یا پس از واکه قرار گیرد، به صورت واجگونه /ð/ (دندانی) تلفظ می‌گردد، که این حالت بیشتر در ستاک گذشته‌ی افعالی دیده می‌شود که در فارسی معیار ستاک گذشته‌ی آنها /ad/، /id/ یا /d/ پس از واکه است)

۴. اشاره به نقش واژه‌بست دارد نه حالت آن. به طور کلی واژه‌بست‌های ضمیری در حالت غیرفاعلی به کار می‌روند.

د) واژه‌بست‌های اضافی: این واژه‌بست‌ها در حالت اضافی به‌عنوان مضاف‌الیه ظاهر می‌شوند. صرف نظر از تفاوت‌های واجی، رفتار واژه‌بست‌های گروه‌های (ب) و (د) با گونه فارسی معیار شباهت دارد. در ادامه به تفصیل انواع واژه‌بست‌های ضمیری مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۵-۱- واژه‌بست در نقش فاعل

کاربرد عمده این واژه‌بست‌ها در گویش خلاری در نقش فاعل است. آنچه واژه‌بست‌ها را در نظام دستوری گویش خلاری حائز اهمیت می‌کند تمایز این تکواژها در زمان حال و گذشته است. در این گویش، در صرف افعال گذشته، واژه‌بست‌های ضمیری در نقش متناظر با فاعل افعال متعدی ظاهر می‌شوند؛ در حالی‌که در افعال لازم گذشته و افعال زمان حال مطابقت با فاعل در افعال لازم و متعدی با استفاده از شناسه‌های مطابقت انجام می‌شود.^۱ به جمله‌های زیر توجه کنید:

(۱) شیها دیر می‌خواجم.

ʃev-gæɫ dur mi-xaft-em
night-PL late PROG-sleep.PRS-1SG

(۲) هر روز در مدرسه می‌بینمش.

hær ru tu mædresæ mi-vin-m=eʃ
every day in school PROG-see.PRS-1SG=3SG

(۳) دیشب زود خوابیدم.

duʃnæ zel xaft-eðem
last night soon sleep.PST-1SG

(۴) مادر بزرگمان را به مشهد فرستادم.

nænæ=mu=m ferssa: mæʃʃæd
grandmother=1PL=1SG send.PST Mashhad

(۵) هنوز کتاب را نخوانده‌ای؟

hæni ketab-u=t næ-xond-æ-n
yet book-DEF=2SG NEG-read-PP-PRF

چنان‌که مشهود است در زمان حال شناسه فاعلی به انتهای افعال لازم و متعدی وصل شده و فعل از لحاظ شخص و شمار با فاعل جمله مطابقت می‌کند (جملات ۱ و ۲)، اما در زمان گذشته شناسه‌ها تنها در افعال لازم مشاهده می‌شوند (۳) و در افعال متعدی واژه‌بست‌های ضمیری در مجاورت فعل، به سازه پیش از آن متصل می‌شوند (۴). این امر برای افعال حال کامل نیز صدق می‌کند (۵). این واژه‌بست‌ها از نوع پیش‌بستی بوده و میزبان‌های مختلفی را انتخاب می‌کنند. حوزه عملکرد پیش‌بست فاعلی جمله است و تقریباً

۱. لازم به‌ذکر است که کاربرد این واژه‌بست به افعال /yæ:s-æn/ (خواستن)، /ʃæ:s-æn/ (توانستن) و /boð-an/ (داشتن) در زمان حال نیز منتقل شده است. در بعضی از زبان‌های دیگر نیز واژه‌بست‌های ضمیری به افعال زمان حال متصل می‌شوند (ر. ک. رضایتی کیشه‌خاله و سبزی‌پور، ۱۳۸۶: ۱۰۲).

به تمام عناصر جمله می‌تواند متصل شود. اما باید در نظر داشت که از نظر نحوی میزبان پیش‌بست فاعلی گروه است. گروه‌های اسمی، حرف اضافه‌ای و فعلی این نقش را بر عهده دارند.

الف) واژه‌بست فاعلی با میزبان فاعلی

این واژه‌بست می‌تواند به سازه‌ی بیانگر فاعل جمله متصل شود.

ع الف) من به او دادم.

mo=m dad=ef
I=1SG give.PST=3SG

۷ الف) رضا می‌خواست به هند برود.

Reza=f mi-yæs bufut ?æ hend
Reza PROG-want.PST go.SUBJ pep:to India

در (۶) واژه‌بست به ضمیر فاعلی متصل شده است. در (۷) واژه‌بست، اسم خاص در نقش فاعل را به عنوان میزبان انتخاب کرده است. در این نمونه‌ها، واژه‌بست به سازه پیش از فعل متصل شده است، که این سازه در جایگاه فاعل و ابتدای جمله واقع شده است و چنان‌که سازه دیگری همچون قید یا مفعول مبتدا شده در ابتدای جمله بود، همچنان میزبان واژه‌بست فاعل بود و به واژه ابتدای جمله منتقل نمی‌شد.

ع ب) پول را من به او دادم.

pul-u mo=m dad=ef
money- DEF I=1SG give.PST=3SG

۷ ب) پارسال رضا می‌خواست به هند برود.

parna Reza=f mi-yæs bufut ?æ hend
last year Reza PROG-want.PST go.SUBJ pep:to India

می‌بینیم که در صورت حضور گروه اسمی فاعل نیز این واژه‌بست‌ها امکان حضور دارند؛ در صورتی که اگر بخواهیم آنها را موضوع بیرونی فعل متعدی در زمان گذشته در نظر بگیریم، حضور آنها باید مانع حضور فاعل مستقل در جمله می‌شد. بنابراین این واژه‌بست‌ها، در واقع حاصل عملکرد مضاعف‌سازی فاعل جمله بوده و مجوز ضمیراندازی را می‌دهند، هر چند خود عنصری اجباری هستند.

ب) واژه‌بست فاعلی با میزبانی مفعول مستقیم

چنان‌که گروه اسمی مفعول در جمله حضور داشته باشد، واژه‌بست اغلب به آن متصل می‌شود.

۸) برایش پیراهن خریدم.

?æ si=f piræ:n=om xæri
prep:from for=3SG shirt=1SG buy.PST

۹) همه‌اش را آوردند.

hæmæ=f=fu avord
all=3SG=3PL bring.PST

۱۰) آنها را ندیده است.

ʔuʃu=f næ-dit-æ-n
they=3SG NEG-see-PP-PRF

(۱۱) چه چیزی خرید؟

ʃe=f xæri
what=3SG buy.PST

در این مثال‌ها، مفعول مستقیم میزبان واژه‌بست فاعلی شده است. این سازه می‌تواند از مقوله‌ی اسم (۸)، کمیت نما (۹)، ضمیر (۱۰)، کلمه پرسشی (۱۱) باشد.

ج) واژه‌بست فاعلی با میزبانی مفعول غیرمستقیم این واژه‌بست ممکن است به مفعول غیرمستقیم که پیش از فعل واقع شده نیز متصل شود. (۱۲) نهار را هم با آنها خوردم.

naħar=æm ba uʃu=m xæ(rd)
lunch too with they=1SG eat.PST

(۱۳) از شما پرسیدم.

ʔæz=(e)ʃ=om porsɪ
prep:from=3SG=1SG ask.PST

(۱۴) از کجا گرفتی؟ (ستاندی)

ʔæ koya=t sey
prep:from where=2SG get.PST

(۱۵) کفش برای مریم خریدم.

kæʃf ʔæ si Maryam=om xæri
shoe prep:from for Maryam=1SG buy.PST

در این نمونه‌ها، واژه‌بست به مفعول حرف اضافه‌ای از مقوله‌های مختلفی همچون ضمیر (۱۲، ۱۳)، کلمه پرسشی (۱۴) و اسم خاص (۱۵) متصل شده است.

د) واژه‌بست فاعلی با میزبانی فعل به‌طور کلی پیش‌بست فاعلی در این گویش تمایل دارد در مجاورت فعل واقع شود، یعنی یا به سازه پیش از فعل متصل می‌شود، یا در صورت نبود چنین سازه‌ای قبل از فعل به ابتدای فعل متصل می‌شود. نمونه‌های زیر بیانگر این مطلب هستند.

(۱۶) آنها را ندیده است (ندیدتشان)

ʔeʃ=ne-yt-æ-n=ʃu
3SG=NEG-see-PP-PRF=3PL

(۱۷) برداشتم آوردمش.

m=esey m=avord=eʃ
1SG=get.Past 1SG=bring.PST=3SG

توضیح: در افعال مرکب، واژه‌بست در انتهای جز غیرفعلی ظاهر می‌شود. (۱۸) خفه اش کردند.

xæfæ=fɪu kerd-æ-n
suffocate=3SG=3PL do-PP-PRF

(۱۹) هنوز ازدواج (شوهر) نکرده است.

hæni fɪu=fɪ næ-kerd-æ-n
yet spouse=3SG NEG-do-PP-PRF

در افعال پیشوندی و فعل‌هایی که وند منفی و/یا وند استمراری دارند، این واژه‌بست نمی‌تواند بین فعل و پیشوند آن فاصله انداخته و پیش از پیشوندها ظاهر می‌شود (۲۰، ۲۱). همچنین در افعال دارای صفت مفعولی نیز پیش‌بست قبل از صفت مفعولی به کار می‌رود (۲۲).
(۲۰) پیدایش نکردم (نجستم)

ʔom=va-næ-jos
1SG=NEG-find.PST

(۲۱) در را نمی‌بست.

dær=ef ni-mi-bæs
door=3SG NEG-PROG-close.PST

(۲۲) نگفته بودم.

ʔom=næ-goft-æ vi
1SG=NEG-say-PP be.PAST

هـ) واژه‌بست‌های فاعلی با میزبانی قیدها
قیدها دسته دیگری از واژه‌ها هستند که در صورت نزدیکی به فعل امکان میزبانی واژه‌بست‌ها را دارند.
(۲۳) کجا دیدیش؟

koya=t dit=ef
where=2SG see.PST=3SG

(۲۴) اگر خوانده بودی،

ʔæyæ=t xond-æ vi
if=2SG read-PP be.PAST

(۲۵) کاش نگفته بودم.

xæʃkæ=m næ-goft-æ vi
wish=1SG NEG-say-PP be.PAST

در تمام این جملات، قیدهایی که پیش از فعل واقع شده‌اند، به‌عنوان میزبان انتخاب شده‌اند.

۲-۵- واژه‌بست در نقش مفعول

کاربرد دیگر واژه‌بست‌های ضمیری در گویش خلاری در نقش موضوع درونی فعل یعنی مفعول مستقیم جمله است که با فارسی معیار تفاوت چندانی ندارد. چنان‌که اشاره شد، این واژه‌بست‌ها حالت غیرفاعلی دارند. در صورتی که مفعول مستقیم یک گروه اسمی یا ضمیر آزاد نباشد، این واژه‌بست به فعل افزوده می‌شود. واژه‌بست‌ها در نقش مفعول به‌صورت پی‌بستی در انتهای فعل به کار رفته و از این لحاظ با کاربرد نقش فاعلی متفاوت هستند. تفاوت دیگر آنها در ارتباط با زمان فعل مشهود است. همان‌گونه که دیدیم کاربرد واژه‌بست

در نقش فاعل (ارجاع به موضوع بیرونی فعل) تنها منحصر به افعال متعدی در زمان گذشته است، در حالی که این واژه‌بست‌ها، صرف‌نظر از زمان فعل، امکان حضور در جملات مختلف را دارند. در نمونه‌های زیر کاربرد همزمان این دو دسته واژه‌بست در جملات زمان گذشته مشاهده می‌شود:

(۲۶) تو من را کشتی (تو کشتیم).

to=t kojt=om
you=2SG kill.PST=1SG

(۲۷) تا دیدمشان، شناختمشان.

ta=m dit=fu, m=efnaxt=efu
as soon as=1SG see.PST=3PL, 1SG=know.PST=3PL

توضیح: در (۲۶) واژه‌بست اول شخص مفرد «om» در نقش مفعول مستقیم به انتهای فعل افزوده شده است. در (۲۷) هم واژه‌بست سوم شخص جمع «(e)fu» در انتهای هر دو فعل مشاهده می‌شود. در ادامه چند نمونه دیگر از واژه‌بست مفعولی با میزبانی فعل آورده شده است.

(۲۸) فرستادیمش.

mu=feressad=ef
1PL=send.PST=3SG

(۲۹) من را می‌بری؟

me-vr(-e)=om
PROG-take.PRS(2SG)=1SG

در این جملات، ضمیر آزادی در نقش مفعول به کار نرفته و واژه‌بست این نقش را ایفا می‌کند. البته چنان‌که فعل جمله فعلی مرکب باشد، واژه‌بست مفعول به انتهای جزء غیرفعلی متصل می‌شود.

(۳۰) صدایش می‌کنم.

seda=f me-n-em
sound=3SG PROG-do.PRS-1SG

توضیح: در جمله زیر با فعل متعدی زمان گذشته، به ترتیب دو واژه‌بست در نقش‌های مفعول و فاعل پس از جزء غیرفعلی ظاهر شده‌اند و واژه‌بست در نقش فاعل در جایگاه نزدیک‌تری به فعل واقع شده است.

(۳۱) پدرشان آنها را صدا کرد.

buaf=fu seda=fu=f ke
father=3PL sound=3PL=3SG do.PST

چنان‌که از نمونه‌های فوق بر می‌آید، تفاوت دیگر این واژه‌بست‌ها با واژه‌بست‌های فاعلی در این است که در این جملات، ضمیر آزاد با واژه‌بست مفعولی در توزیع تکمیلی هستند و تنها زمانی از واژه‌بست استفاده می‌شود که ضمیر آزاد در نقش مفعول جمله ظاهر نشده باشد. نادرستی بودن جملات زیر در گویش خلاری بیانگر این امر است:

(۳۲) * من را با خودش می‌بردم.

*mo ba xo=f mi-ver-d=om
I with self=3SG PROG-take.PRS-3SG=1SG

(۳۳) * تو را دیدت.

*to=f did=et
you=3SG see.PST=2SG

نمونه دستوری این جملات به صورت زیر است:

(۳۴)

الف) ba xo=f mi-ver-d=om ب) mo ba xo=f mi-ver-d
with self=3SG PROG-take.PRS-3SG=1SG I with self=3SG PROG-take.PRS-3SG

(۳۵)

الف) ef=dit=et ب) to=f di(t)
3SG=see.PST=2SG you=3SG see.PST

بنابراین، تنها در صورتی که یکی از این دو سازه (واژه‌بست (الف) یا ضمیر آزاد (ب)) در جمله به کار روند، جمله حاصل دستوری است. این در حالی است که، امکان حضور همزمان ضمیر آزاد و واژه‌بست در نقش فاعل وجود دارد:

(۳۶) من ندیدمش.

mo=m næ-dit=ef
I=1SG NEG-see.PST=3SG

در این جمله، نه تنها ضمیر آزاد اول شخص مفرد در نقش فاعل مانع حضور واژه‌بست فاعلی مطابق با آن نشده، بلکه عدم حضور واژه‌بست منجر به غیردستوری بودن جمله می‌شود.

۳-۵- واژه‌بست در نقش مفعول غیرمستقیم

واژه‌بست‌های ضمیری در گویش خلاری می‌توانند در نقش مفعول غیرمستقیم به همراه حرف اضافه به کار روند. در ادامه می‌بینیم که این واژه‌بست‌ها با همسان‌های خود در فارسی معیار کاملاً متفاوت بوده و به گونه‌های مختلفی قابل استفاده هستند، این عناصر ممکن است با حرف اضافه پیشین یا پسین به کار روند و نیز پیش از فعل یا پس از آن واقع شوند؛ لذا، کاربرد پیش‌بستی واژه‌بست‌ها در نقش مفعول غیرمستقیم به طور کلی جای خود را به پی‌بست نداده است.

الف) کاربرد واژه‌بست با حرف اضافه پیشین^۱

این واژه‌بست‌ها می‌توانند پس از حروف اضافه (مانند از) موضوع‌های داخلی فعل‌های متعدی دومفعولی را شکل دهند یا به صورت گروه حرف اضافه‌ای افزوده در جمله به کار روند. این کاربرد با فارسی معیار منطبق

1. preposition

است، با این تفاوت که در این گویش حرف اضافه «از» (/ʔæ/یا/ʔæz/) تظاهری است برای حالت‌های /زی و به‌ی/. در واقع حرف اضافه «به» در این گویش نمود آوایی ندارد^۱. به مثال‌های زیر توجه کنید:

(۳۷) به او می‌گویم به کسی نگویید.
 ʔæz=eɪf mi-gu-m æ kæsi næ-gu-t
 prep:to=3SG PROG-say.PRS-1SG prep:to body NEG- say.SUBJ-3SG

(۳۸) به او می‌دهند.
 ʔæz=eɪf mi-de-n
 prep:to=3SG PROG-give.PRS-3PL

(۳۹) ماشین خرابش رو به ما انداخت، اما موتورش رو به ما نفروخت.
 maɪn xærab=eɪf æz=mu=ɪf bes, ama motor=eɪscar
 broken down=3SG prep:to=1PL=3SG fell.PST, but motorcycle=3SG
 æz=mu=ɪf næ-foroxɪ
 prep:to=1PL=3SG NEG-sell.PST

در مثال‌های فوق واژه‌بست به صورت پی‌بستی به انتهای حرف اضافه متصل شده و حرف اضافه‌ی «از» به عنوان جایگزین «به» حضور دارد. در ادامه نیز کاربرد پی‌بست در انتهای حرف اضافه «از» را مشاهده می‌کنیم.

(۴۰) ازش خریدم.
 ʔæz=ɪf om=xæri
 prep:from=3SG 1SG=buy.PST

(۴۱) چقدر از تو (ازت) گرفتند؟
 ɪfæn æz=t ɪu=sey
 how much prep:from=2SG 3PL=take.PST

(۴۲) از تو (ازت) سؤال پرسیدم، نفهمیدی.
 ʔæz=t soʔal=om porsi, (e)t=næ-fæ:mi
 prep:from=2SG question=1SG ask.PST, 2SG=NEG-understand.PST

در جملات زیر واژه‌بست در جایگاه متمم حرف اضافه (موضوع غیر زیر مقوله‌ای فعل) به کار رفته است.
 (۴۳) یکی برایش بیاور.

yeki si=ɪf biyar
 one for=3SG bring.IMP

(۴۴) گذاشتیم داخلش.
 mu=na: tu=ɪf
 1PL=put.PST in=3SG

۱. البته در مواردی اندک در گفتار نوجوانانی که ساکن شیراز بوده و گونه گفتاری اصلی آنها فارسی معیار است نه گویش خلاری کاربرد حرف اضافه «به» مشاهده شد که از دید گویشوران اصلی خلاری قابل قبول نیست؛ بهش ام دا. این نمونه‌ها بیانگر تأثیر فارسی معیار بر گفتار این افراد است.

ب) کاربرد واژه‌بست با حرف اضافه پسین^۱
حرف اضافه «از»، تظاهر دو حرف اضافه «از» و «به»، در این گویش به‌عنوان حرف اضافه پسین به‌صورت تکواژ /ʔæ/ نیز کاربرد دارد. در این صورت واژه‌بست متمم پیش از آن قرار می‌گیرد و در واژه‌بست‌های مفرد تنها از تکواژگونه‌ی ردیف دوم (جدول ۱) استفاده می‌شود. این گونه بیشتر در گفتار گویشوران مسن‌تر و نیز افرادی که هنوز ساکن روستای خلار هستند مشاهده می‌شود. در واقع می‌توان به تغییر این واژه‌بست از گونه‌ی پیش‌بستی به پی‌بست در گفتار افراد جوان‌تر و یا افرادی که ساکن شیراز بوده و بیشتر تحت تأثیر فارسی معیار قرار دارند اشاره کرد. مثال‌ها ل زیر بیانگر این کاربرد واژه‌بست‌اند:
(۴۵) دیگر آن پول را به او نمی‌دهند.

dæ ʔu pul-u ʃ=æ=ni-mi-de-n
any more that money-DEF 3SG=prep:to=NEG-PROG-give.PRS-3PL
(۴۶) طلاها را هم ازش می‌گیرند. (می‌ستانند)

tela-gæɫ (h)æm ʃ=æ=mi-sun-en
gold-PL too 3SG=prep:from=PROG-take.PRS-3PL
(۴۷) دیه را به او نمی‌بخشند.

diyæ ʃ=æ=ni-mi-bæxʃ-en
blood money 3SG=prep:to=NEG-PROG-forgive.PRS-3PL

در این جمله‌ها واژه‌بست و حرف اضافه پسین قبل از فعل زمان حال واقع شده‌اند. این حرف اضافه به‌صورت واژه‌بست عمل کرده و نمی‌توان گروه حرف اضافه‌ای را واحد واجی مستقلی در نظر گرفت، بلکه این سازه به ابتدای فعل متصل شده و در صورت حضور نشانه استمراری و منفی نیز پیش از این عناصر قرار می‌گیرد (۴۷).

(۴۸) از تو (ازت) پرسیدم، نفهمیدی.

t=æ=m porsi, (e)t=næ-fæ:mi
2SG=prep:from=1SG ask.PST, 2SG=NEG-undrestand.PST

(۴۹) باغ را از او (ازش) خریدم.

bay-u ʃ=æ=m xæri
garden-DEF 3SG=prep:from=1SG buy.PST

در این مثال‌ها، گروه حرف اضافه‌ای واژه‌بستی به ابتدای فعل زمان گذشته متصل شده‌اند. لازم به‌ذکر است که در این صورت، واژه‌بست نشانه فاعل جایگاه نزدیکتری به فعل را اشغال کرده (اول شخص مفرد) و گروه حرف اضافه‌ای در حاشیه فعل قرار می‌گیرد (۴۸، ۴۹).

همان‌گونه که پیش‌تر در مورد افعال مرکب دیدیم، در این مورد نیز، گروه واژه‌بستی در فعل مرکب بین جزء غیر فعلی و خود فعل واقع می‌شود (۵۰، ۵۱).

1. postposition

(۵۰) از او سؤال کردم.

soal ʃ=æ=m ke
question 3SG=prep:from=1SG do.PST

(۵۱) به من خندید (خنده کرد)

xænæ m=æ=ʃ ke
laugh 1SG=prep:to=3SG do.PST

ج) واژه‌بست با میزبانی فعل

کاربرد دیگر این واژه‌بست به صورت پی‌بست در انتهای فعل یا جزء غیرفعلی فعل مرکب است.

(۵۲) کتاب را به من داد.

ketab-u=ʃ dad=om
book-DEF=3SG give.PST=1SG

(۵۳) یک کارت به او بده. (یک کارت بدش)

yæ kard (h)ad=eʃ
one knife give.IMP=3SG

در این مثال‌ها واژه‌بست (اول شخص مفرد در (۵۰) و سوم شخص مفرد در (۵۱)) بدون حرف اضافه به سمت جایگاه پس از فعل حرکت کرده و به صورت پی‌بستی به کار رفته است.

به طور خلاصه می‌توان در باب واژه‌بست مفعول غیرمستقیم به سه گونه کاربرد برای آنها در این گویش اشاره کرد: پس از حرف اضافه (مانند (۳۷))، پیش از حرف اضافه و متصل به ابتدای فعل (مثل (۴۵)) و به صورت پی‌بست در انتهای فعل (نظیر (۵۲)).

نمونه قابل توجه دیگری که در گفتار گویشوران مسن‌تر مشاهده شد، قرار گرفتن ضمیر منفصل در نقش مفعول حرف اضافه‌ای بین واژه‌بست فاعلی و فعل در زمان گذشته بود.

(۵۴) به من داد.

ʃ=æ=mo da
3SG=prep:to=I give.PST

(۵۵) از ما گرفت.

ʃ=æ=ma (e)sey
3SG=prep:from=we take.PST

شایان ذکر است که ضمائر منفصل تنها عناصری هستند که می‌توانند بین واژه‌بست نشانه فاعلی و فعل فاصله ایجاد کنند و بسامد این گونه نیز محدود به گروه حرف اضافه‌ای است که جزء موضوعات زیرمقوله‌ای فعل محسوب می‌شود. این گونه در بافت تقابلی کاربرد دارد (تأکید بر مفعول غیرمستقیم).

۵-۴- واژه‌بست‌های اضافی

این واژه‌بست‌ها از نوع پی‌بستی بوده و همچون ضمایر آزاد، پس از مضاف قرار می‌گیرند و از حیث عملکرد مشابه واژه‌بست‌های اضافی زبان فارسی معیار هستند. این عناصر میزبان خود را از مقوله گروه اسمی در نقش‌های مختلف فاعل (۵۶)، مفعول (۵۷)، مفعول حرف اضافه‌ای (۵۸) انتخاب می‌کنند.

(۵۶) سرش شکسته است.

sær=ef eʃkæ:s-æ-n
head=3SG break-PP-PRF

(۵۷) کتابش را گم کرد.

ketab=ef gom=ef kerd-a-n
book=3SG loss=3SG do-PP-PRF

در این جمله اولین واژه‌بست سوم شخص مفرد در نقش اضافی به کار رفته و واژه‌بست دوم نقش فاعل فعل گذشته را ایفا می‌کند.

(۵۸) چاق‌تر از برادرش هست.

ʔæ bera=f ʃfaq-tær (h)en
than brother=3SG fat-er be.3SG

سازه حاصل از ترکیب میزبان و واژه‌بست اضافی می‌تواند در جایگاه‌های مختلف قرار گیرد. این عناصر، توزیعی همسان با گونه آزاد داشته و در دسته واژه‌بست‌های ساده قرار می‌گیرند. پیش از پرداختن به مبحث بعد، در ادامه اشاره مختصری در باب کاربرد متوالی واژه‌بست‌ها می‌شود. با توجه به مباحث پیشین، در این گویش، به دلیل کاربرد واژه‌بست فاعلی پیش از فعل و قرار گرفتن واژه‌بست مفعولی در انتهای فعل امکان حضور این دو سازه در کنار هم نیست (مثلاً در ۲۸). اما از آنجا که در افعال مرکب واژه‌بست مفعولی پس از جزء غیرفعلی ظاهر می‌شود، این دو سازه به صورت متوالی می‌توانند کنار هم قرار گیرند (همچون نمونه‌های ۱۸ و ۳۱). در بخش (۵-۳) دیدیم که واژه‌بست حرف اضافه‌ای به صورت‌های مختلف قابل استفاده است که از آن میان هم در صورت کاربرد حرف اضافه پیشین در جمله، می‌توان شاهد حضور دو واژه‌بست به صورت متوالی بود (۳۹). البته روشن است که واژه‌بست نشانه حرف اضافه به انتهای حرف اضافه و واژه‌بست فاعلی به ابتدای فعل افزوده شده‌اند و هر دو به یک سازه مشترک متصل نیستند، اما این دو سازه در کنار هم و در گفتار نیز بلافاصله بیان می‌شوند.

۵-۵- واژه‌بست‌ها در مقایسه با شناسه‌های فعلی

شناسه‌ها وندهای صرفی هستند که به افعال اضافه شده و بیانگر شخص و شمار بوده و وجود آنها، حضور فاعل را اختیاری می‌کند. شناسه‌ها عناصری اجباری هستند و حذف آنها باعث غیردستوری شدن جمله می‌شود. در گویش خلاری، بسته به زمان فعل شناسه‌های متفاوتی به کار می‌رود. دو دسته شناسه در گویش خلاری کاربرد دارد که در ادامه به آنها اشاره شده است.

جدول ۲: شناسه‌های فعل در افعال زمان حال گویش خلاری

شخص	اول شخص	دوم شخص	سوم شخص
مفرد	/e)m/	/e/	/d/,/t/
جمع	/æm/	/it/	/e)n/

در این گویش در صرف افعال لازم و متعدی در زمان حال شناسه‌های فوق به انتهای ستاک فعلی افزوده شده و نقش مطابقه با فاعل را ایفاء می‌کنند، در واقع این شناسه‌ها پسوند فعلی محسوب می‌شوند.
می‌نشینم (حال لازم) mi-ʃin-em می‌گوییم (حال متعدی) mi-gu-m

جدول ۳: شناسه‌های فعل در افعال لازم زمان گذشته گویش خلاری^۱

شخص	اول شخص	دوم شخص	سوم شخص
مفرد	/(eδ)em/	/(eδ)e/	/ø/,/i/
جمع	/(eδ)æm/	/(eδ)it/	/(eδ)en/

در زمان گذشته، شناسه‌های موجود در نقش مطابقه با فاعل تنها برای افعال لازم کاربرد دارند.
(۵۹) تا نیمه‌شب نشستیم.

ta nesfa ʃev ʃa:s-eδæm
till mid night sit.PST-1PL

(۶۰) شما کی آمدید؟

ʃoma key ænd-it
you when come.PST-2PL

در این افعال، شناسه اول شخص مفرد (۵۹) و دوم شخص جمع (۶۰) قابل مشاهده است.
چنان‌که اشاره شد در افعال متعدی زمان گذشته، برای مطابقه فاعلی به جای وند تصریفی از واژه‌بست استفاده می‌شود. حضور شناسه در این افعال منجر به غیردستوری شدن جمله می‌شود (۶۱).
(۶۱) کتاب را خواند.

a. *ketav-u xond-eδe
book-DEF read.PST-2SG

در صورتی که استفاده از واژه‌بست فاعلی /et/ جمله را دستوری می‌کند.

b. ketav-u=t xond
book-DEF=2SG read.PST

۱. در صرف افعال لازم در زمان گذشته این شناسه‌ها به انتهای افعال افزوده می‌شوند. چنانچه ستاک گذشته فعل به /δ/ ختم شود دیگر نیازی به افزودن /eδ/ نیست، ولی در مورد افعالی که به واجی غیر از این همخوان ختم می‌شوند افزودن /eδ/ ضروری است.

پیش‌تر گفته شد که واژه‌بست‌ها در نقش فاعل از نظر آوایی و ساخت‌واژی به انتهای سازه قبل از فعل یا به ابتدای خود فعل در جملات متعدی افزوده می‌شوند. کاربرد این عناصر نیز همچون شناسه‌ها، در افعال متعدی گذشته اجباری است.

واژه‌بست‌های فاعلی در این گویش از نوع ویژه هستند. آنها به یک میزبان متصل شده و معادل مستقل دارند؛ اما توزیع آنها با معادل آزادشان یکسان نیست؛ همچنین نمی‌توان گفت که از گونه‌ی مستقل خود مشتق شده‌اند یا شکل کوتاه شده آنها هستند. توزیع شناسه فعلی در مقایسه با ضمیر واژه‌بستی در مثال‌های زیر آمده است:

۶۲) شب‌ها زود نمی‌خوابم، چیزی هم نمی‌خورم.

fev-gæl zu ni-mi-xaft-em,
night-PL soon NEG-PROG-sleep.PRS-1SG,
fɪ (h)æm ne-me-xr-em
thing too NEG-PROG-eat.PRS-1SG

۶۳) دیشب زود خوابیدم.

dufnæ zu xaft-edem
last night soon sleep.PST-1SG

در مثال (۶۲) شناسه فاعلی زمان حال به کار رفته است، که با شناسه در فعل لازم گذشته (۶۳) متفاوت است. این عناصر در انتخاب پایه گزینه‌ای جز فعل ندارند. در حالی که واژه‌بست‌ها می‌توانند میزبان‌های متعددی انتخاب کنند (نمونه‌های زیر).

۶۴) الف. دیروز چیزی نخوردم.

dinae hiʔi=m na-xa(rd)
yesterday nothing=1SG NEG-eat.PST

ب. من نخوردم.

mo=m na-xa(rd)
I=1SG NEG-eat.PST

ج. نخوردم.

om=na-xa(rd)
1SG=NEG-eat.PST

البته شناسه‌های فعلی و واژه‌بست‌ها هر دو نقش نحوی مطابقه در جمله را ایفا می‌کنند و حامل ویژگی‌های شخص و شمار هستند. حضورشان اجباری است و امکان حذف گروه اسمی فاعل را مهیا می‌کنند. این دو سازه در توزیع تکمیلی هستند که این امر حاکی از نقش یکسان آنهاست. از سوی دیگر، چون این عناصر قادرند همزمان با گروه اسمی فاعل در جمله حضور داشته باشند، نمی‌توان آنها را موضوع بیرونی فعل در نظر گرفت.

۵-۶- کاربرد واژه‌بست و شناسه در نقش مفعول

پیش‌تر به کاربرد واژه‌بست‌ها در نقش مفعول و مفعول حرف اضافه‌ای اشاره شد (بخش ۵-۲ و ۵-۳). این واژه‌بست‌ها را می‌توان در جملات لازم و متعدی در زمان‌های حال و گذشته به کار برد (برای نمونه ببینید مفعول در انتهای فعل گذشته در (۲۶)، مفعول در انتهای فعل لازم در (۲۹) و واژه‌بست پس از حرف اضافه در (۳۷)).

علاوه بر صورت‌های مورد بحث، در این گویش، از شناسه‌های افعال لازم زمان گذشته (جدول ۳) برای مطابقه با مفعول نیز استفاده می‌شود. این امر، بیانگر ساخت کنایی گسسته در این گویش است. بر این اساس، سازه‌ای یکسان در نقش مطابقه با فاعل افعال لازم و مفعول افعال متعدی در زمان گذشته به کار می‌رود، در حالی که مطابقه با فاعل فعل متعدی به گونه‌ای متفاوت انجام می‌شود.

(۶۵) تو را ترساندیم

- a. mu=tersond=et
1PL=frighten.PST=2SG
b. mu=tersond-eðe
1PL=frighten.PST-2SG

(۶۶) تو که مرا کشتی!

- a. to xo=t koft=om
you that=2SG kill.PST=1SG
b. to xo=t koft-eðem
you that=2SG kill.PST-1SG

در این مثال‌ها، در جملات (a) واژه‌بست مفعولی به انتهای فعل افزوده شده، اما در (b) مفعول با افزودن شناسه به انتهای فعل بیان شده است؛ و چنان که مشهود است در این مورد از شناسه‌های همسان با شناسه فاعلی افعال لازم گذشته استفاده شده است.

همچنین، در مواردی، کاربرد این شناسه‌ها به عنوان مفعول حرف اضافه‌ای در انتهای فعل گذشته نیز مشاهده شد؛ که البته این کاربرد نیز به گفتار گویشوران مسن‌تر محدود می‌شود.

(۶۷) به تو گفتم.

- f=æ goft-eðe
3SG=prep:to say.PST-2SG

(۶۷) به من خندیدی.

- xænæ t=æ kerd-eðem
laugh 2SG= prep:to do.PST-1SG

در نمونه‌های فوق، حرف اضافه «ز» (/æ/) بین فعل و واژه‌بست فاعلی ظاهر شده و مفعول آن به صورت شناسه در انتهای فعل واقع شده است.

۵-۷- نظام واژه‌بستی در گویش خلاری

با مشاهده دقیق ساخت‌های ذکر شده در بخش‌های پیشین می‌توان به حضور واژه‌بست در مجاورت فعل و تبعیت آن از نظام واژه‌بستی فعلی پی برد. نادرستی بودن برخی از جملات زیر بیانگر حوزه‌ی عملکرد واژه‌بست در این گویش و تبعیت آنها از نظام فعلی است:

(۶۸) دیروز او را به پارک بردم.

- a. *dinæ=m æ park bord=ef
yesterday=1SG prep:to park take.PST=3SG
b. dinæ=m bord=ef æ park
yesterday=1SG take.PST=3SG prep:ro park

(۶۹) من همه ظرف‌ها را شستم.

- a. *mo=m hame-y zarfe-gæl fos
I=1SG all-EZ dish-PL wash.PST
b. mo hame-y zarfe-gæl=om fos
I all-EZ dish-PL=1SG wash.PST

در جملات فوق، حضور واژه‌بست فاعلی اول شخص مفرد در جایگاه دوم منجر به غیردستوری شدن جمله می‌شود (a) و این سازه تنها می‌تواند در مجاورت فعل واقع شود (b).

این نمونه‌ها بیانگر چند نکته هستند:

چنانچه عنصر واژگانی بین واژه‌بست فاعلی و فعل فاصله ایجاد کند، نتیجه نادرستی است (۶۸ الف). در صورت رعایت شرط مجاورت، سازه‌ای که بخشی از اطلاعات زیرمقوله‌ای فعل نیست (۶۸ ب) هم می‌تواند میزبان واژه‌بست شود.

موضوع بیرونی فعل (فاعل) تنها در صورتی می‌تواند میزبان واژه‌بست فاعلی قرار گیرد که بلافاصله پیش از فعل واقع شده باشد (۶۹ الف).

واژه‌بست مفعولی نمی‌تواند به سازه قبل از فعل متصل شود. اما در فعل مرکب، از آنجا که جزء غیرفعلی کماکان بخشی از فعل است و موضوع فعل محسوب نمی‌شود، این واژه‌بست به صورت پی‌بستی به آن افزوده می‌شود (۱۸ و ۳۰).

پیش‌تر (بخش ۳) اشاره‌ای به کاربرد واژه‌بست‌ها در فارسی میانه شد. دیدیم که به‌طور کلی مطالعات در زمانی واژه‌بست‌های زبان فارسی بیانگر تحول نظام واژه‌بست‌ها از جایگاه واکرناگل به سمت نظام فعلی است. از جمله، به نظر مفیدی (۱۳۸۶) این عناصر، در فارسی میانه، از نظام واژه‌بستی جایگاه دوم تبعیت می‌کرده‌اند. در فارسی نو قدیم، ضمن حفظ نظام واژه‌بستی مذکور، یک نظام واژه‌بستی فعلی نیز شکل می‌گیرد. این عناصر طی تحول تاریخی خود، از جایگاه واکرناگل به جایگاهی در مجاورت فعل منتقل می‌شوند. با توجه به شواهد موجود از گویش خلاری می‌بینیم در این گویش واژه‌بست‌ها در جایگاه واکرناگل به کار نرفته و شاهد حرکت آنها به سمت فعل هستیم. این عناصر در نقش فاعل متعدی زمان گذشته قبل از

فعل ظاهر می‌شوند؛ و در نقش نشانه مفعولی به جایگاه پس از فعل رسیده و از این جنبه با فارسی معیار همسان شده‌اند. در حالی که بر اساس بررسی راسخ مهند (۱۳۸۸) در گونه‌هایی همچون تاتی جنوبی واژه‌بست‌های فاعلی از این مرحله گذر نکرده و هنوز در جایگاه واکرناگل ظاهر می‌شوند و پی‌بست‌ها در نقش نشانه مفعول از جایگاه واکرناگل خارج شده‌اند، ولی هنوز کاملاً به جایگاه پس از فعل نرفته‌اند و در جایگاه سازه قبل از فعل قرار می‌گیرند. وی این نتایج را حاکی از وجود پدیده کشش به سمت راست در زبان‌های ایرانی می‌داند؛ که با توجه به مباحث قبل، این مسأله در گویش خلاری نیز صدق می‌کند. مزینانی (۱۳۹۶: ۱۲۷) با استناد به داده‌های گویش مزینانی سیر تحول واژه‌بست‌افزائی، از دوره‌ی میانه به بعد، را تابع چند مرحله می‌داند: الف) نظام واژه‌بستی جایگاه دوم از نوع واژه‌ی دوم؛ ب) نظام واژه‌بستی جایگاه دوم هم از نوع واژه‌ی دوم و هم از نوع دختر دوم؛ ج) نظام واژه‌بستی جایگاه دوم در کنار نظام فعلی؛ د) مجاورت بلافصل فعل با گرایش غالب نظام پیشافعلی؛ هـ) مجاورت بلافصل فعل با گرایش غالب پسافعلی. بررسی داده‌ها در گویش خلاری مؤید این امر است که این گویش در مرحله (د) سیر تحولی نظام واژه‌بست‌های زبان فارسی قرار دارد.

۶- نتیجه‌گیری

واژه‌بست‌های ضمیری در گویش خلاری در نقش‌های فاعل، مفعول مستقیم، مفعول غیرمستقیم و اضافی کاربرد دارند. کاربرد عمده واژه‌بست‌ها در نقش نشانه‌ی فاعل در زمان گذشته است که همواره در جایگاه‌های مختلف قبل از فعل واقع می‌شوند و به سمت پس از فعل حرکت نکرده‌اند. واژه‌بست‌ها در نقش‌های دیگر به هسته‌ی خود اضافه می‌شوند، مانند متمم حرف اضافه و مفعول مستقیم. کاربرد پیش‌بستی ضمائر در نقش مفعول حرف اضافه پسین از این گویش حذف نشده و در گفتار گویشوران مسن‌تر با بسامد بالایی قابل مشاهده است. تنها در نقش مفعول مستقیم شاهد حرکت واژه‌بست به پس از فعل هستیم. چنان‌که انتظار می‌رود واژه‌بست‌ها در این گویش نیز در انتخاب میزبان آزادی زیادی داشته و به سازه‌های مختلفی از جمله فاعل، مفعول، قید، و غیره متصل می‌شوند.

شباهت نظام واژه‌بستی در این گویش با فارسی معیار در واژه‌بست‌های اضافی و مفعولی است که از نظر جایگاه و انتخاب میزبان به‌گونه‌ای یکسان با فارسی معیار عمل می‌کند. البته، در این گویش مفعول مستقیم علاوه بر واژه‌بست به‌صورت شناسه در انتهای افعال گذشته نیز مشاهده می‌شود. در واقع تفاوت عمده این گویش با گونه‌ی معیار در واژه‌بست‌های فاعلی است. در فارسی معیار چنین عنصری کاربرد نداشته و شناسه‌های فعلی نقش مطابقه با فاعل را ایفا می‌کنند؛ در حالی که کاربرد عمده‌ی واژه‌بست‌ها در گویش خلاری به‌عنوان فاعل فعل متعدی در زمان گذشته است. در این گویش، در افعال زمان حال و نیز افعال لازم زمان گذشته همچون فارسی معیار از شناسه‌های فعلی استفاده می‌شود. کاربرد وندهای یکسان به‌عنوان شناسه‌ی فاعل جمله لازم و مفعول جمله متعدی در زمان گذشته و تفاوت آن با واژه‌بست مطابقه فاعلی افعال متعدی نیز حاکی از وجود نظام حالت کنایی در افعال زمان گذشته این گویش است.

سپاس‌گزاری

از زبان‌شناس محترم جناب آقای دکتر محمد راسخ‌مهند که با تأمل سؤالات اینجانب را در خصوص واژه‌بست‌ها پاسخ داده و در مورد داده‌های این گویش مرا راهنمایی کردند بسیار سپاس‌گزارم.

منابع

- ابن‌حوقل (۱۳۴۵)، *صورة الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران: نشر بنیاد فرهنگ.
- ارانسکی، ای. ام (۱۳۷۸). *زبان‌های ایرانی*، ترجمه علی اشرف صادقی، تهران: انتشارات سخن.
- اشمیت، رودیگر (۱۳۸۳). *راهنمای زبان‌های ایرانی*، جلد دوم: *زبان‌های ایرانی نو*. ترجمه: آرمان بختیاری و دیگران، تهران: ققنوس.
- بهرامی، فاطمه و رضایی، والی (۱۳۹۲)، «عناصر نمایه مفعولی: واژه‌بست یا نشان مطابقه»، مجموعه مقالات اولین هم‌اندیشی بررسی واژه‌بست‌ها در زبان‌های ایرانی، به کوشش محمد راسخ‌مهند، ۹۹-۷۹.
- حامدی شیروان، زهرا؛ شریفی، شهلا و الیاسی، محمود (۱۳۹۵)، «بررسی و توصیف واژه‌بست‌های ضمیری در گویش بهبهانی»، *دوماهنامه‌ی جستارهای زبانی*، د ۷، ش ۴، ۱۴۸-۱۲۵.
- حسینی فسایی، میرزا حسین (۱۳۶۷)، *فارسانامه ناصری*. تصحیح و تحشیه از منصور رستگار فسایی، جلد ۲، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۸)، «نگاهی رده‌شناختی به پی‌بست‌های ضمیری در زبان تاتی»، پژوهش‌های زبان‌شناسی، د ۱، ش ۱، ۱-۱۰.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۱)، «واژه‌بست‌های ضمیری در گویش رایجی آران و بیدگل»، *نامه‌ی فرهنگستان*، ویژه‌نامه‌ی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، ش ۱، ۱۶۱-۱۷۲.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۴)، «نشانه مطابقه مفعولی در فارسی»، *مجموعه مقالات نخستین همایش انجمن زبان‌شناسی ایران*، به کوشش مصطفی عاصی، ۲۸۵-۲۷۵.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۹)، «واژه‌بست‌های فارسی در کنار فعل»، *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، د ۲، ش ۸۵-۷۵.
- رضایتی کیشه خاله، محرم؛ سبزعلی‌پور، جهان‌دوست (۱۳۸۶)، «ساخت ارگتیو در گویش تاتی خلخال»، *مجله ادب‌پژوهی*، ش ۱، ۸۹-۱۰۶.
- شقاقی، ویدا (۱۳۷۶)، «واژه‌بست چیست؟ آیا در زبان فارسی چنین مفهومی کاربرد دارد؟»، *مجموعه مقالات سومین کنفرانس زبان‌شناسی*، به کوشش یحیی مدرسی، محمد دبیرمقدم، ۱۵۷-۱۴۱.
- مزینانی، ابوالفضل (۱۳۹۶)، «دستوری شدن واژه‌بست‌های مفعولی زبان فارسی همگام با تحول تاریخی نظام واژه‌بستی آن با استناد به داده‌های گویش مزینانی»، *مجله‌ی زبانشناسی و گویش‌های خراسان*، ش ۱۶، ۱۳۲-۱۰۹.
- مزینانی، ابوالفضل و شریفی، شهلا (۱۳۹۴)، «بررسی نظام واژه‌بستی ضمیری در تاریخ زبان فارسی و علل تحول آن»، *دوماهنامه‌ی جستارهای زبانی*، د ۶، ش ۴، ۳۰۷-۲۷۵.

- مزینانی، ابوالفضل؛ کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه و گلفام، ارسلان (۱۳۹۲). «پی‌بست‌های ضمیری فارسی میانه و ظهور ضمیرگذاری تکراری در این زبان»، مجموعه مقالات اولین هم‌اندیشی بررسی واژه‌بست‌ها در زبان‌های ایرانی، به کوشش محمد راسخ‌مهند، ۹۹-۱۲۳.
- مزینانی، ابوالفضل؛ کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه و گلفام، ارسلان (۱۳۹۴). «بررسی واژه‌بست‌های ضمیری گویش مزینانی»، ویژه‌نامه‌ی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، ش ۵، ۷۹-۱۰۱.
- مفیدی، روح‌الله (۱۳۸۶)، «تحول نظام واژه‌بستی در فارسی میانه و نو»، دستور ۳، ۱۵۳-۱۳۳.
- هوشمند، مزگان (۱۳۹۶)، «توصیف دستگاه آوایی گویش خلاری»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی میراث زبانی: بخش زبان و گویش رایج، به کوشش پونه مصطفوی.
- واحدی لنگرودی، محمد مهدی و ممسنی، شیرین. (۱۳۸۴)، «بررسی پی‌بست‌های ضمیری در گویش دلواری»، گویش‌شناسی، د ۱، ش ۳، ۸۱-۶۴.
- Anderson, S. (2005), *Aspects of the Theory of Clitics*. Oxford & New York: Oxford University Press.
- Booij, G. (2005), *The Grammar of Words*. Oxford: Oxford University Press.
- Dabir-Moghaddam, M. (2008), “On agent clitics in Balochi in comparison with other Iranian languages”. In: C. Jahani, A. Korn & P. Titus (eds.) *The Baloch and others. Linguistic, historical and socio-political perspectives on pluralism in Balochistan*. Wiesbaden: Reichert, 83-100.
- Gerlach, B. (2002), *Clitics Between Syntax and Lexicon*. Amsterdam & Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Haig, G., F. Nemati. (2013), “Clitics at the syntax-pragmatics interface: The case of Delvari pronominal enclitics”. Revised handout, paper held at the ICIL 5, Bamberg, 1-13.
- Halpern, A. (1995), *On the Placement and Morphology of Clitics*. Stanford: CSLI Publications.
- Korn, A. (2009), “Western Iranian Pronominal Clitics”. *Orientalia Suecana, Uppsala Universitet*, 2009, 58, pp.159-171. <<http://uu.diva-portal.org/smash/record.jsf?pid=diva2%3A305500>.
- Spencer, A. (1991), *Morphological Theory: An Introduction to Word-structure in Generative Grammar*. Blackwell.
- Zwicky, A. M. (1977), *On Clitics*. Bloomington, Indiana university Linguistics Club.
- Zwicky, A. M. (1994), “Clitics”, *Encyclopedia of Language and Linguistics*, ed. R.E. Asher, Pergamon Press, vol. 2, 571-576.
- Zwicky, A.M & G.K. Pullum (1983), “Cliticization vs. Inflection: English N'T”. *Language*. Vol. 59. No. 3, 502-513.

نمادها

=	پیوند واجی در واژه‌بست‌افزایی	-	پیوند واجی در وندافزایی
1PL	اول شخص جمع	1SG	اول شخص مفرد
2PL	دوم شخص جمع	2SG	دوم شخص مفرد
3PL	سوم شخص جمع	3SG	سوم شخص مفرد
EZ	کسره اضافه	DEF	معرفه
SUBJ	وجه التزامی	IMP	وجه امری
NEG	تکواژ نفی	PRF	زمان کامل
PL	تکواژ جمع	PROG	تکواژ نمود استمراری
PST	زمان گذشته	PRS	زمان حال